

عَوْنِ سَاعِدِينَ كَمَا فَضَّلَ خَلْقَ وَمِنْ مَنَافِعِ

شرفیکرمیو الاضلاع کار می بیند عکس سه مثلثات کار و لطافت کار می بیند و در میان



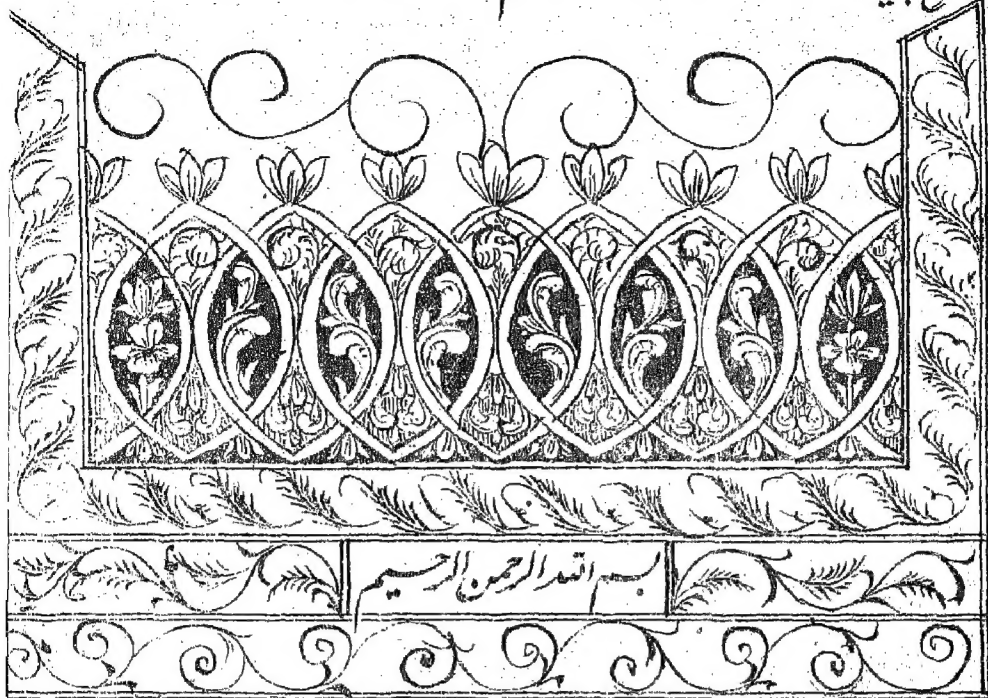
شماره شصت و یکم از تاریخ ۱۳۰۲/۱۰/۱۰

مطبع فی مشرقی خیابان برائے پرنس انجمن تاج پانی

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE672



خدائی که آفریننده بام و شام است حمدش تاج الکلام خاص و عام است منکد نابله که چه سختم
 و نا آشنای این فن و با و نا اقیار ندارم چه بر طبق عرض گذارم بفرض محال اگر درین اه
 پویم بخیرین مبع چه گویم که کریم است در حیم است بنده نواز است و چاره ساز است اما بعد
 خوشه چین کشت سخنوان شمع افروز بزم معنی گستران از دست خرد پیچیده پای کج معج زبان
 پیچتم رای سچار بالش افتخار کج می نشیند و بگوشت چشم خود را می بیند که امر و شعله جمال شاه
 بزم افروز من است و از فیض قدوش هر گوشه بسط قدسی انجمن است یعنی مسوده شنوی
 لائق دید الموسوم به اختراع جدید معنی خیر لطف انگیز که از زرش طبع سخن آفرین
 و سعی خاطر معنی شکار رئیس ابن رئیس رای کشن کار و قمارت دادم و تتم
 و زاد و صولتتم از آنجا که من قدیم چاکر این بارگاهم و از حوادث روزگار بظلم حمایتش
 می پناهم بچشم تنگی وقت درین مقام خوش نمی بینم که کالای بدائع لایع در دکان بیان چنیم
 البته انقدر بسته و پند است که آقای من ثانی حاتم و قالنی است و تشاگرد رشید

منشی محمد انوار حسین تسلیم سهواً است مداد حروف خویش را چشمک چشم ساخت
و بطاعت معینش چشم دیگر دیدنی از نظر انداخت چونکه ابیات شنوی همدوره است
به روزه مقام سریدنش خوشنماست آنی با اشاره اعداد و احوال دوازده برج آسمان
گفتنش زیباست از دوازده بیت پنج بیت چون نخبه خورشید بر افق تلویح درخشید
و هفت بیت چون بهفت دریا در ارض تلویح جوشید چون دریا را در قطره دیدم و صحرای
دوره بی سرگوشی خامه سواد بر داشتم و بطبع آن مطبوع طبع ممت بر گاشتم حق تعالی
این است و خلاصه عرض چنین است که تنها خوری پسند نساختم و بدعت طبع یا ان سخن
پیرا ختم هم بحکم سیری طبع دل را که به تصدیع برون آورده ام و تکلیف نازد از حد و حد
تحریر و تقریر در تکلف کرده ام غرض از تعلیم کور زدن است که محض با استعداد است
و سخن زیر لبی برای خودش و خراش فریاد است اکثر وقت کم فرصت را سیاه می کند
و کاغذ خوش قلم را تباہ در جگر قلم زخم می اندازد و بر باد میداد و سیاه از افسوس باقی می ماند

خطاب مخاطب

ای دی تو رشک چمن ای می تو بال بلا	ای بوی تو بوی من ای می تو مهر و وفا
ای مهر تو باد صبا ای قد تو چون نیشکر	ای مهر تو برق فضا ای خد تو قرص قمر
ای جان جسم عاشقان اکنون قاف خوش بیا	بست بر شاخ نقان از صبح نغمه آستان
بهر خدای دوسر آشنوبه لطف دلبری	قربان تو صبح و مسافت ملک جور و پری
چون بهفت آید بیت آن بن گفتش بهفت آسمان	از بهر بار و دشمنان شد بهفت میکل منتظران
شنوی بهفت بیت بعفت صبح کجا ریح و چار قافیه بهر بیاض مشرق	سیاهی شمس انصاف گفتار تو شده و شکر
بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر	

تصویر تو باغ جهان در بان تو غلخانه	تصویر تو برق تپان بالان تو عرش برین
پستان تو تازه تر گیسوی تو دام الم	مرگان تو مصراع ترابروی تو تیغ دوم
زانوی تو نور سحر و ندان تو در عدن	بازوی تو موج نظر حشمان تو ناوک فکن
اندام تو بس نازنین آواز تو جادوب	و شام تو لذت قرین انداز تو مهر غضب
اقرار تو آرام دل انگیز تو داروی جان	انکار تو راحت گسل بر پیر تو سر جهان
قران تو آفتگی تو لطف تو صنع خدا	حیران تو دور و پری تو صیفت تو جلی علی

۵

هم سبب سی و دو پیکر جلوه شیر گداز می غار و در بزم طبع ارجمند حضرت ناز	
بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر ۱	سیمای تو شمس الضحا گفتار تو شهید و شکر
بالای تو شان خدا نور قمر رخسار تو ۲	سیمای تو شمس الضحا شهید و شکر گفتار تو
بالای تو رخسار تو شان خدا نور قمر ۳	سیمای تو گفتار تو شمس الضحا شهید و شکر
بالای تو رخسار تو نور قمر شان خدا ۴	سیمای تو گفتار تو شهید و شکر شمس الضحا
بالای تو شان خدا گفتار تو شهید و شکر ۵	سیمای تو شمس الضحا رخسار تو نور قمر
بالای تو گفتار تو شان خدا شهید و شکر ۶	سیمای تو رخسار تو نور قمر شمس الضحا
بالای تو گفتار تو شان خدا شهید و شکر ۷	سیمای تو رخسار تو شمس الضحا نور قمر
بالای تو شان خدا شهید و شکر گفتار تو ۸	شمس الضحا نور قمر رخسار تو
شان خدا بالای تو نور قمر رخسار تو ۹	شمس الضحا سیمای تو شهید و شکر گفتار تو
شان خدا بالای تو رخسار تو نور قمر ۱۰	شمس الضحا سیمای تو گفتار تو شهید و شکر
شان خدا نور قمر بالای تو رخسار تو ۱۱	شمس الضحا شهید و شکر سیمای تو گفتار تو
شان خدا نور قمر رخسار تو بالای تو ۱۲	شمس الضحا شهید و شکر گفتار تو سیمای تو

۱۳	شمس الضحای سیاهی تو نور قمر خسار تو	شان خدا بالای تو شهید و شکر گفتار تو
۱۴	شمس الضحای نور قمر خسار تو سیاهی تو	شان خدا شهید و شکر گفتار تو بالای تو
۱۵	شمس الضحای نور قمر سیاهی تو رخسار تو	شان خدا شهید و شکر بالای تو گفتار تو
۱۶	شمس الضحای سیاهی تو رخسار تو نور قمر	شان خدا بالای تو گفتار تو شهید و شکر
۱۷	گفتار تو شهید و شکر سیاهی تو شمس الضحای	رخسار تو نور قمر بالای تو شان خدا
۱۸	گفتار تو شهید و شکر شمس الضحای سیاهی تو	رخسار تو نور قمر شان خدا بالای تو
۱۹	گفتار تو سیاهی تو شمس الضحای شهید و شکر	رخسار تو بالای تو شان خدا نور قمر
۲۰	گفتار تو سیاهی تو شهید و شکر شمس الضحای	رخسار تو بالای تو نور قمر شان خدا
۲۱	گفتار تو بالای تو شهید و شکر شان خدا	رخسار تو سیاهی تو نور قمر شمس الضحای
۲۲	گفتار تو شهید و شکر شان خدا بالای تو	رخسار تو نور قمر شمس الضحای سیاهی تو
۲۳	گفتار تو بالای تو شان خدا شهید و شکر	رخسار تو سیاهی تو شمس الضحای نور قمر
۲۴	گفتار تو شهید و شکر بالای تو شان خدا	رخسار تو نور قمر سیاهی تو شمس الضحای
۲۵	شهید و شکر گفتار تو شمس الضحای سیاهی تو	نور قمر رخسار تو شان خدا بالای تو
۲۶	شهید و شکر گفتار تو سیاهی تو شمس الضحای	نور قمر رخسار تو بالای تو شان خدا
۲۷	شهید و شکر شمس الضحای سیاهی تو گفتار تو	نور قمر شان خدا بالای تو رخسار تو
۲۸	شهید و شکر شمس الضحای گفتار تو سیاهی تو	نور قمر شان خدا رخسار تو بالای تو
۲۹	شهید و شکر گفتار تو شان خدا بالای تو	نور قمر رخسار تو شمس الضحای سیاهی تو
۳۰	شهید و شکر شان خدا بالای تو گفتار تو	نور قمر شمس الضحای سیاهی تو رخسار تو
۳۱	شهید و شکر شان خدا گفتار تو بالای تو	نور قمر شمس الضحای رخسار تو سیاهی تو

نور قمر خسار تو سیاهی تو شمس الضحیٰ	۳۲	شهد و شکر گفتار تو بالای تو شان خدا
اگر بتقدیم و تاخیر ارکان بهمان قاعده پرواز ندسی و دوست دیگر بر طرازا		
شان خدا بالای تو نور قمر خسار تو		شمس الضحیٰ سیاهی تو شهد و شکر گفتار تو
چون ابیات مسطورہ بالا را باز گونه خوانند بهمان صنعت همانقدر ابیات		
اصل یک یک کن محکوس گیرند دوم بدو دور کن اینس پذیرند		
گفتار تو شهد و شکر سیاهی تو شمس الضحیٰ		رخسار تو نور قمر بالای تو شان خدا
شهد و شکر گفتار تو شمس الضحیٰ سیاهی تو		نور قمر خسار تو شان خدا بالای تو
اگر در ابیات ثنوی بتقدیم و تاخیر نصف نصف مصایع پروازند بهمان بعد		
و بهمان صنعت ابیات لطف سمات بر طرازند		
رخسار تو نور قمر بالا سے تو شان خدا		گفتار تو شهد و شکر سیاهی تو شمس الضحیٰ
هم درین قاعده هر بیت در پرده رونمایی ثقل بر کن هر گرم و لبر بانی		
نور قمر خسار تو شان خدا بالای تو		شهد و شکر گفتار تو شمس الضحیٰ سیاهی تو
اگر کسی مصایع اول ثنوی دوم و مصایع دوم را اول سازد معاینه مفت پیکر		
خوش منظر بهمان پرواز بجلوه گری پرواز و سپس از هر محبوب محبوب بی دو و ندان		
گر قفس است دور کوچه سر بسته دیگر صنایع بهمان طریق رفیق است		
سیاهی تو شمس الضحیٰ گفتار تو شهد و شکر		بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر
هم درین قاعده رعایت یکیک کن و دور کن بتقدیم و تاخیر ملحوظ دارند		
شمس الضحیٰ سیاهی تو شهد و شکر گفتار تو		شان خدا بالای تو نور قمر خسار تو
گفتار تو شهد و شکر شمس الضحیٰ سیاهی تو		رخسار تو نور قمر شان خدا بالای تو

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۵۵

اگر نصف صبح اول وقتانی با هم بدل گردوز قاعده خستیدین که نام طبع او شایر بنگرود

بالای تو شان خدا گفتار تو شد و شکر سیامی تو شمس الضحا خسار تو نور قمر

۵۶

هم درین عهد تقبیل بر کشتیام معنی در صنفه صفحه پنجاه و اول طبعها شمس و بهمان قومی اینجا

شان خدا بالای تو شد و شکر گفتار تو شمس الضحا سیامی تو نور قمر خسار تو

۵۷

مصباح اول و دوم قنوی که بر جای خویش نشسته اند یگان یگان صنعت
روالنج علی الصدر دل بسته اند قعد و مطلع باسی و دو دانند اول و دو کین خوا

بالای تو شان خدا خسار تو نور قمر سیامی تو شمس الضحا گفتار تو شد و شکر

خسار تو نور قمر تصویر تو باغ جهان گفتار تو شد و شکر تصویر تو برق تیان

تصویر تو باغ جهان یشان تو تازه تر تصویر تو برق تیان مرگان تو مصراع تر

یشان تو تازه تر زانوی تو نور قمر مرگان تو مصراع تر بازوی تو موج نظر

زانوی تو نور قمر اندام تو بس نازنین بازوی تو موج نظر و ششام تولدت قرین

اندام تو بس نازنین اقرار تو آرام دل و ششام تولدت قرین انکار تو راحت گسل

اقرار تو آرام دل قربان تو آفتگری انکار تو راحت گسل حیران تو حور و پری

خسار تو نور قمر بالای تو شان خدا گفتار تو شد و شکر سیامی تو شمس الضحا

بالای تو شان خدا در بان تو غلمان جبین سیامی تو شمس الضحا بالان تو عرش برین

در بان تو غلمان جبین کیسوی تو دادم الم بالان تو عرش برین ابروی تو تیغ دو دم

کیسوی تو دادم الم دندان تو در عدن ابروی تو تیغ دو دم چشمان تو ناوک فلکن

دندان تو در عدن آواز تو جاد و نسب چشمان تو ناوک فلکن انداز تو قهر و غضب

آواز تو جاد و نسب انگیز تو داروی جان انداز تو قهر و غضب پر پر تو مرگ جهان

انگیز تو داروی جان تعریف تو صنع خدا
پیر نیز تو مرگ جهان توصیف تو صلی علی

۱۱۷

هم درین صنعت مربوط تقدیم یک یک کن مینوط

سیاهی تو شمس الضحا گفتار تو شهید و شکر تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین شده و شکر گفتار تو برق تپان تنویر تو شمس الضحا سیاهی تو عرش برین بالان تو	بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر تصویر تو باغ جهان در بان تو غلمان جبین نور قمر رخسار تو باغ جهان تصویر تو شان خدا بالای تو غلمان جبین بان تو
---	---

۱۱۸

در همین صنعت اگر بگرفتن دو در کن آخر مصرع بیت اول شتابند و شش کن
اول بیت دوم بآن ضم کنند اول دو در کن گیرند دوم تقدیم و تا خیر در آن پذیرند

سیاهی تو شمس الضحا گفتار تو شهید و شکر تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین در بان تو غلمان جبین تنویر تو برق تپان غلمان جبین در بان تو برق تپان تنویر تو	بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر تصویر تو باغ جهان در بان تو غلمان جبین گفتار تو شهید و شکر تصویر تو باغ جهان شهید و شکر گفتار تو باغ جهان تصویر تو
---	---

۱۱۹

اگر نصف صنعت مصرع اول دوم رنگارنگ نیم بیت یک جهان تعداد صنعت زمین بکارند

سیاهی تو شمس الضحا گفتار تو شهید و شکر تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین سیاهی تو شمس الضحا تنویر تو برق تپان گفتار تو شهید و شکر بالان تو عرش برین	بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر تصویر تو باغ جهان در بان تو غلمان جبین بالای تو شان خدا تصویر تو باغ جهان رخسار تو نور قمر در بان تو غلمان جبین
--	--

۱۲۰

اگر نصف مصرع بیت اول با نصف مصرع بیت دوم نصف مصرع بیت چهارم با نصف مصرع
بیت چهارم نصف مصرع بیت پنجم با نصف مصرع بیت پنجم با نصف مصرع

بیت ششم - نصف مصرع بیت پنجم به نصف مصرع بیت هفتم پیوندد هر بیت بقاعده ششم حصص
سی و دو در بند و اگر سجا سی و چهارم یا پنجم یا ششم یا هفتم باشد همان صنعت بزرگم جلگه
حاصل نمک باشد تقدیم و تاخیر ارکان فیض معدن و وقفه قدرت حسب سنج

بالای تو شان خدا پستان تو تازه تر	سیای تو شمس الضحا مرگان تو مصرع
رخسار تو نور قمر گیسوی تو دام الم	گفتار تو شهید و شکر ابروی تو تیغ دوم
تصویر تو باغ جهان را نوی تو نور سحر	تنویر تو برق طیان بازوی تو موج نظر
دربان تو غلمان جبین دندان تو در عدل	بالان تو عرش برین چشمان تو ناول گلن
بالای تو شان خدا را نوی تو نور سحر	سیای تو شمس الضحا بازوی تو موج نظر
رخسار تو نور قمر دندان تو در عدل	گفتار تو شهید و شکر چشمان تو ناول گلن

هر بیت ششمی دیگر قاعده هفتم قومه بالا حاصل سی و دو و فرود که از شاه ده چار سده کرد

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر	سیای تو شمس الضحا گفتار تو شهید و شکر
بالای تو شان خدا نور قمر رخسار تو	سیای تو شمس الضحا گفتار تو شهید و شکر
بالای تو رخسار تو نور قمر شان خدا	سیای تو گفتار تو شمس الضحا شهید و شکر

۵۲۳۲۱

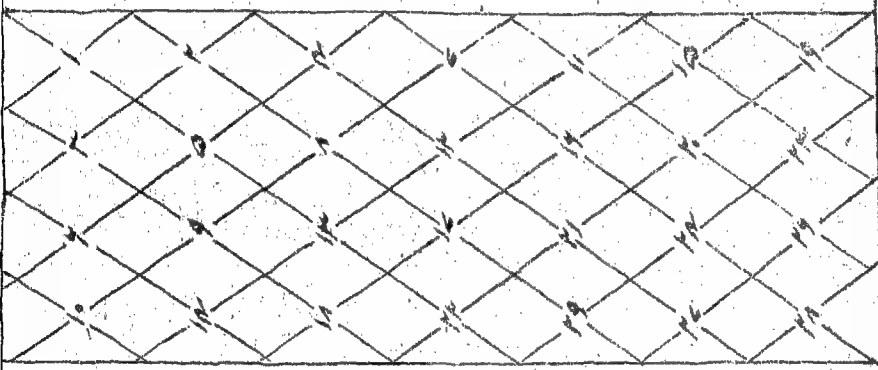
نصف مصرع اول بیت اول و نصف مصرع آخر مصرع اول بیت دوم نصف مصرع
اول مصرع دوم بیت سوم نصف مصرع آخر بیت چهارم گیرند و همچنین نصف آخر
مصرع بیت اول و نصف اول مصرع بیت دوم و نصف آخر مصرع اول بیت سوم
و نصف اول مصرع اول بیت چهارم بپذیرند هر قاعده چهار چهار فرد بیت آیند

بالای تو شان خدا دربان تو غلمان جبین	مرگان تو مصرع چشمان تو ناول گلن
گفتار تو شهید و شکر تنویر تو برق طیان	گیسوی تو دام الم را نوی تو نور سحر

اهم درین صنعت که خوشنماست تقدیم تو ماخیر ارکان روست	
شان خدا بالای تو غلمان جبین بان	مصرع ترنگان تو نواک فلک چپان تو
شهر و شکر گفتار تو برق تپان تنویر تو	وام الم کیسوی تو نور سحر زانوی تو

مست

هر شاه بیت و چهارخانه جلوه میفرماید چنانچه تعداد خانه هفت پیکر است
 و هشت می آید اگر نظارگی اعداد را در اینهای خویش ساز و هفت بیت بیک
 بر طراز و اگر از خانه است هشت رجعت نماید و در خانه اول آید +
 یا از عدد ده تا نوزده و از نوزده تا ده بی لغزش شتابد شاهد مراد را در خوش یا



مست

و در بقیام خیر انجام کیت قلم ز بقار خویش گرم جولان است اگر از خانه است هشتم شروع
 نمایان بی گشت و در خانه اول بنیدم خانه را مبدع رفتار دانند و در سه جولان یک بیت اند
 اول از عدد یک و دوم از عدد بیست

بالا سکه تو شان خدا کیسوس تو دام الم	اندام تو بس نازنین تو صنف خدا
توصیف تو صلی علی انگیز تو داروی جان	زانوی تو نور سحر در بان تو غلمان جبین

هر خانه مبدع رفتار	
--------------------	--

بالا سکه تو شان خدا تنویر تو برق تپان	پستان تو تازه تم آواز تو جادو نسب
---------------------------------------	-----------------------------------

۱	بلای تو نشان خدا	۸	رضارتو نور قمر	۱۷	سیاهی تو شمس الضحا	۲۳	گفتارتو شهید و شکر
۱۶	تصویر تو باغ جنات	۲۵	دریا تو غلمان چین	۱۷	تنویر تو برق تیان	۷	بالان تو عرش برین
۹	پستان تو تازه شتر	۲	گیسوی تو دام الم	۲۳	شرکان تو مصلح تر	۱۸	ابروی تو تیغ و دودم
۲۶	زانوی تو نور سحر	۱۵	دندان تو در دندان	۶	بازوی تو موج نظر	۱۳	چشمان تو ناو کفن
۳	اندام تو بس نازنین	۱۰	آواز تو جادو بس	۱۹	دشنام تو لذت تحریک	۲۲	انذار تو مهر غضب
۲۰	آواز تو آرام دل	۲۷	انگیز تو داروی جان	۱۲	انکار تو رحمت گسل	۵	پهنیز تو مرک جهان
۱۱	قربان تو آفتگری	۳۰	توقیف تو صنع خدا	۲۱	حیران تو حیرت پری	۲۸	توحیف تو صلی علی

۱۶	۱۹	۸	۱	۲۳	۱۷	۸	۱
۹	۲	۱۵	۱۸	۷	۱۷	۲۵	۱۶
۲۰	۱۷	۱۰	۷	۱۸	۲۳	۲	۹
۳	۱۳	۲۱	۲۸	۱۳	۶	۱۵	۲۶
۲۳	۲۷	۶	۱۱	۲۲	۱۹	۱۰	۳
۱۳	۲	۲۵	۲۲	۵	۱۲	۲۷	۲۰
۲۶	۲۳	۱۲	۵	۲۸	۲۱	۴	۱۱
۱۸	۱۵	۸	۱	۱۸	۱۵	۸	۱
۹	۲	۱۷	۲۸	۹	۲	۱۹	۱۶
۱۶	۱۹	۱۷	۷	۲۸	۱۷	۱۷	۷
۳	۱۰	۲۷	۲۰	۳	۱۰	۲۷	۲۰
۲۳	۲۱	۶	۱۳	۲۳	۲۱	۶	۱۳
۱۱	۴	۲۳	۲۶	۱۱	۴	۲۳	۲۶
۲۲	۲۵	۱۲	۵	۲۲	۲۵	۱۲	۵

۱۲
 تاریخ طبع ریش طبع اعجاز کار و نیش قلم حکیم کار مولوی سید محمد حسین
 سلمه الله تعالی متخلص افلاک

<p>چون رستم ز دشمنی ملک و قار شخم طرز نو رسن فکر خویش لیلۀ نظمش بی لیل شل قیس از هجوم صنقش چون کوه کن رو بروی عشق آن یوسف نزاو از تسمیم بندش مضمون نو لاجرم تاریخ طبعش را افلاک</p>	<p>از سواد چشم حوران بهشت واقعی در فرغ ایجاد گشت در هوای شوق بی آتش برشت فرق خود حاسد شکست از سنگ نوشت خوبی عشق رینجا محض زشت سر زمین شعر شد عنبر مرشت آفتاب مشرق معنی نوشت</p>
---	---

خاتمه الطبع

هر طراز سایش خدا که تا قوس در شوقش اساسین گرم خورشیت شان بنین بهریت جل
 و هر پر از نیایش کبریا که ضمیر دیاوش مهربان به خورشیت نشان بان آرا میت عزم نواله
 اما بعد کترین عباد و شیو پر شا از تعصب چشمی پوشد و بعضی اوقات معنی که حق طریقت باور میکند
 بحکم جناب خدا یگانی سر کار قدر دانی امید گاه اشاعت علم اهل روزگارش نول کشور را
 مطیع اوده خبار کاپی ثنوی والا جناب علی القاب محسود و حیان هر و امصار در اکثر کما و قفا
 دام انبأ به دست قلم من تحریر گردید و در ماه و بهر شایع برای طبع پوشیده و صحن مطبع
 موصوفه خرامید تعریف ثنوی از حد تحریر و تقریر من بر گزینست مختصر انکه ثنوی نیست
 مبلوه قدرت یزد نیست چون در نیام در کوچه سرشته تاریخ شایسته تاریخ تصنیف قابل طبع
 و تاریخ طبع و تقریر صنعت یا قلم

1349
10

89150120

This book is due on the date
last stamped. A fine of 1 anna
will be charged for each day the
book is kept over time.

Handwritten notes and a table on a tilted piece of paper.

Handwritten text at the top left: ۱۳۶۹
۱۵

Handwritten text at the top right: ۸۹۱۵۵۱۲۵

Handwritten text in the middle: ۶۶۲

Handwritten text below the middle: ۱۳۶۹

Date	No.	Date	No.